

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث روایات عرض کردم که خلف وعد را بخوانیم.

در این جلد ۷۵ بحار. البته عرض کردم مرحوم صاحب بحار بعد هم اشاره دارد خود ایشان، در چند جای دیگر هم روایت را آورده،

دیگر آقایان مراجعه کنند ما به همین مقدار اکتفا می کنیم، بقیه اش را خود آقایان مراجعه کنند.

این روایتی که از کتاب خصال صدوق نقل کرده ایشان.

من عامل الناس فمن یظلمهم و حدثهم فلم یکذبهم و وعدهم فلم یخلفهم فهو ممن کملت مروته، مروة یعنی مردانگی، و ظهرت عدالته

و وجب اخوته و حرمت غیبه، چون غیبت مومن حرام است.

خب این به چیز در می آید، به مفهوم در می آید که اگر اینها نشد، ایمانش گیر دارد. ما در آن روز یک صحبتی راجع به سند حدیث کردیم.

البته چون صحبت مختصر بود، این بحث، بحث طولانی است، من به همان صحبت مختصر، عرض کردیم در تقریباً تا آنجایی که من توی

ذهنم هست، از سالهای ۱۹۴ - ۱۹۵ ظاهراً که باید در مدینه باشد، ظاهرش این طور است. دقیقاً اسم مکان برده نشده، سالهای ۱۹۵ و

۱۹۴ حضرت در مدینه بودند حضرت رضا(ع)، مجموعه ای از حضرت رضا(ع) نقل شده که الان اصطلاحاً ما در زمان خودمان به اسم

صحیفة الرضا(ع)، یکی هم صحیفة الرضا(ع) چاپ شده، ایشان از صحیفة الرضا(ع) نقل می کند مرحوم مجلسی رضوان الله تعالی علیه.

و عرض کردیم گاهی ازش کأنه جزءا عن الرضا(ع)، له نسخة عن الرضا(ع)، له کراس عن الرضا(ع)، له مسند عن الرضا(ع)، و عرض

کردیم این روایات صحیفة مسانید هستند. و لذا توی یکی از اینها به نظرم آمده بالمسانید اهل البيت(ع)، تعبیر شده به مسند اهل بیت(ع).

من این توضیح را عرض بکنم چون حالا دیگر اسم کلمه را گفتیم. اصطلاحاً ما گفتیم که این مسانید تا آنجایی که ما می دانیم از زمان

حضرت سجاد(ع) شروع شده، از سال حالا فرض کنید زمان حضرت سجاد(ع) را ۹۰ بگیریم، تا حدود ۲۱۰ - ۲۲۰ ما داریم این مسانید

را. به همان ترتیبی که عرض کردیم از حضرت سجاد(ع). البته مال حضرت سجاد(ع) هم فقط از راه زید رسیده، غیر از زید ما نداریم. و

لذا هم به اسم مسند زید چاپ شده است.

حالا من غرضم به آن اسم ائمه (ع) بود. از امام سجاد (ع) داریم به این طریق، از امام باقر (ع) توی ذهنم الان نداریم، از امام صادق (ع) عده ای داریم که مخصوصاً دو تایش خیلی الان بین ما مشهور است، سکونی و آن کتاب ابی البختری. از امام موسی بن جعفر (ع) عده ای داریم، کمتر است، یکی هم چاپ شده است به اسم مسند الامام الکاظم (ع). از حضرت رضا (ع) زیاد داریم، که عرض کردیم اینجا شهر اینها همین نسخه احمد بن عامر است. این از همه اینها مشهورتر است. و از حضرت جواد (ع) داریم. این نکته را دقت بکنید.

اصطلاح مسند را ما گاهی به دو معنا به کار می بریم. یعنی گاهی اشتباه می شود، من حالا که متعرض شدیم حالا اقلاً این بحث را تکمیل بکنیم. مراد ما از مسند یک حدیث واحدی است که سند دارد، الی رسول الله (ص). این ما از امام عسکری (ع) هم داریم در کتب اهل سنت. یک حدیث معروفی هست در بین ما که حضرت در شب معراج، در بهشت مثلاً سیبی به حضرت داده شده، خوردند، و بعد قصه حضرت زهرا (س) و حضرت زهرا (س) فرمودند من را یاد بهشت می اندازد، این را در اهل سنت از امام عسکری (ع) دارند، مسنداً عن رسول الله (ص). من الان در مصادر خودمان یاد نمی آید. داریم این را اما این مسنداً الامام الحسن بن محمد العسکری، الحسن بن علی العسکری عن ابيه عن آبائه. این را من اصطلاح مسند الان برایش به کار نمی بریم. این حدیث واحد مسند است. حدیث واحد مسند یک چیز است، یک جزوه ای، یک کتابی حالا دویست تا حدیث، سیصد تا حدیث، پانصد تا حدیث، اینها مسند عن رسول الله (ص) باشد، این نوشتار را مسند می گوئیم.

ما دو تا اصطلاح مسند داریم؛ یکی حدیث واحد است که اسند فیه رسول الله (ص)؛ یکی یک نوشتاری که مسند است. مثل همین مسند احمد بن عامر. که گاهی به آن مسند می گویند، گاهی صحیفه الرضا می گویند. له نسخه، مرحوم شیخ مجلسی فرمود له نسخه عن الرضا علیه السلام و این نسخه را ایشان هم دیده؛ چون نقل می کند.

به هر حال و یک نکته دیگر هم اینجا عرض بکنم چون در کتب ما یک بحثی مطرح شده، مرحوم شیخ در رجال و غیر از شیخ هم نداریم، منحصر به شیخ هم هست. نجاشی هم ندارد، مرحوم برقی هم در رجالش نیست، در رجال کشی هم نیست. شیخ در حدود مثلاً ۱۴۰ - ۱۵۰ نفری را تعبیر کرده اسند عنه. مثلاً در اصحاب امام صادق (ع)، اصحاب مثلاً موسی بن جعفر (ع)، اسند عنه، به نظرم آخرش اصحاب حضرت رضا (ع) است. اسند عنه. خب این خیلی منشأ مخصوصاً در رجالین متأخر، حالا قدما نه. به لحاظ های مختلف منشأ بحث شده، اینکه چه جوری بخوانیم، اسند عنه، یعنی من به صیغه متکلم، من سند از او نقل می کنم. اسند عنه، به صیغه ماضی مجهول، اسند عنه، ضمیر عنه به این شخص برگردد یا به امام (ع) برگردد. ضمیر فاعل اسند، اسند عنه بخوانیم، به کی برگردد، حتی احتمال دارد ضمیر

اسند به ابن عقده، یعنی ابن عقده اسند عنه، اسند عن ... خیلی احتمالات، بحثها شده، و یک مقداری هم در رجال متأخر ما بحث ارزشی شده که آیا اگر شیخ در حق کسی بگوید اسند عنه، این یک نوع توثیق است، ارزش دارد، حجت می شود، مثلاً ثقه می شود، به قول قابل قبول است یا نه؟

سابقاً هم گاهی اشاره کرده بودیم، حالا امروز به این کلمه مسند را که متعرض شدیم، گفتم اینجا اشاره بکنم. عرض کردم توی ذهن من الان تازگی مراجعه نکردم، از سالهای قبل مرحوم استاد چهار احتمال ذکر می کنند، که چهار احتمال هم در قرائتش و هم در معنایش و هم در ارجاع ضمیرها چهار احتمال ایشان ذکر می کنند، آخرش هم می فرمایند که این احتمالات واضح نیست و عبارت مبهم است و قابل چیز نیست، قابل فهم نیست. عبارت واضح را فرمودند چهار تا.

البته درست هم هست مطلب ایشان، هر چهار احتمالی که ایشان الان آورد هر چهار تایش غیر صحیح است، واقعی نیست، نه قرائتش و نه احتمالش، و در کتابهای دیگری تا هشت تا احتمال، من فکر می کنم اگر حافظه ام خراب نشده باشد، دوازده یا سیزده تا احتمال من مجموعاً در مجموعه نوشتارها دیدم که الان در ذهنم نمی توانم دقیقاً مصدقش را بگویم. احتمالات داده شده، و صحیح ترین احتمال، یعنی صحیح نه اینکه صحیح ترین، توجه نشده، اسند عنه را به صیغه معلوم بخوانیم، فعل ماضی بخوانیم و اسند هم ضمیرش بر می گردد به این شخص، مثلاً می گوید زرارہ اسند عنه در شرح حال مثلاً زرارہ یا محمد بن مسلم. اینجا هم در شرح حال محمد بن مسلم در رجال دارد اسند. ضمیر عنه هم به آن امام بر می گردد. لکن کلمه، این مقدمات را عرض کردم، کلمه اسند احتمال دارد که روا عنه کتاب مسند، این احتمال هست، در حد احتمال. اما شواهد مویید این نیست. روا عنه مسند، چون مثلاً محمد بن مسلم دارد که روا عنهما و اسند عنه، این روا، مراد شیخ از این عبارت این بوده، اگر راوی می گفته سأل ابا عبد الله فقال كذا یا قال ابو عبد الله، این را گفتند روا عنه. اما اگر می گفته عن ابي عبد الله قال عن ابيه، قال مثلاً عن ابيه الباقر (ع)، عن ابيه سجاد (ع)، عن ابيه حسين (ع) عن امير المؤمنين (ع) قال قال رسول الله (ص)، همان فرض کنید محمد بن مسلم از امام صادق (ع) به سند از آبائش عن رسول الله (ص) نقل می کند، گفتند اسند. اسناد در اینجا یعنی سند را تا رسول الله (ص) آوردن. اگر گفت روا عنه، یعنی از خود امام (ع). روشن شد؟

اگر گفت روا عنه یعنی سمعت ابا عبد الله (ع) یا قال ابا عبد الله (ع)، این را می گفتند روا عنه. اما اگر می گفتند عن جعفر عن ابيه عن آبائه عن رسول الله (ص) می گفتند اسند عنه. پس این کلمه هم مغلق نیست که مرحوم استاد می فرمایند. چهار تا احتمال ایشان این توش نیست تصادفاً. چهار احتمال آخرش هم ۲۰:۹۰ معنای عبارت واضح نیست. نه، روایت معنایش واضح است، هیچ ابهام ندارد. احتمال

دارد که مسندی را نقل کرده، لکن با مواردی که ایشان گفته نمی‌سازد. آن که با موارد می‌سازد روا عنه مسندا. من می‌خواستم این نکته را خدمتان عرض بکنم.

پس ما الان اجمالا اصطلاح مسند را دو جور داریم؛ یکی یک کتاب، کتاب نه اینکه حالا به ذهنتان بیاید کتاب بزرگ، ممکن است پانصد تا حدیث، هفتصد تا حدیث، هزار تا حدیث، این را با سند واحد عن امام عن ابیه عن آبائه عن رسوله، این را مسند می‌گفتند خود کتاب را. ممکن هم هست حدیث واحد بوده. مثل همان حدیثی که البته این حدیث را که من نقل می‌کنم الان در ذهن من از موضوعات ابن جوزی است. خیلی هم ۱۰:۰۹،

به امام عسکری (ع) حدیثی که نقل می‌کند می‌گوید لیس، میزان الاعتدال هم نقل می‌کند از... این که می‌گوید قال ابن جوزی هم این از موضوعات است. در کتاب موضوعات ابن جوزی، لکن ثابت نیست که از امام عسکری (ع) کتاب مسند نقل کرده باشند. این تمام مقدمات برای این بود. از امام عسکری (ع)، این که ما بین این دو تا من می‌خواهم فرق بگذارم. مثلاً شیخ مواردی را در رجال در افراد گفته اسند عنه، اینها ثابت نیست که کتاب نقل کرده، خوب روشن شد مراد من؟ ممکن است یک روایت واحده لکن مسندا. مسند به این معنا، یعنی عن الصادق (ع) عن ابیه عن آبائه عن رسول الله (ص).

و من توضیحش را عرض کردم ما یک مجموعه‌ای داریم مسانید اهل بیت (ع)؛ حالا آقایان می‌خواهند کار کنند، چون تا حالا کار نشده روی این متن مسانید کار نشده است. بین اینها مشترکاتی هم دارد، انفراد هم زیاد است. غالبش هم با مشکل روبرو هستند؛ یعنی یکی که سالم سالم باشد فعلاً در دست نداریم. یا سنی هستند، یا اصلاً معلوم نیست.

همین مسند زید که الان خب زیدی‌ها به آن اعتماد می‌کنند. یکی از آقایان مثلاً آگاهان زیدی‌ها پیش من بود، ادعایش بود که همه اعتماد می‌کنند، گفتم به او که من دیدم در بعضی از کتب به آن اعتماد... گفت نه الان همه رویش اعتماد می‌کنند به کتاب مسند زید. لکن خب مسند زید منحصر از طریق شخصی است به نام خالد بن چیست، عمر بن خالد ابو خالد واسطی، ابو خالد واسطی را اهل سنت بالاتفاق کذاب می‌دانند، بالاتفاق بلا استثناء احدی. رمی به کذب می‌کنند نه اینکه حالا فقط، عمر بن خالد واسطی، ایشان را بالاتفاق، این یعنی کتاب معتبر آنها، البته این هم هست، ابو خالد واسطی را هم علمای ما مشهور علمای ما توثیق کردند، فقط اعتراض به زیدی‌ها نکنیم. ابو خالد واسطی را مشهور علمای ما توثیق کردند به خاطر اینکه در رجال کشی، منشأش هم رجال کشی است، توثیق کرده از ابن

فضال. بنای علما هم فعلا این توثیق را قبول کردند. از معاصرین هم فرض کنید آقای خویی مثلا، ایشان هم توثیق می کند ابو خالد واسطی را. لکن عرض کردم واسطی از واسط است. اهل سنت بالاتفاق تکذیبش می کنند.

این اولین مسند است. حالا اگر این را به زید نسبت بدهیم، حالا فرض کنید نه به امام سجاده (ع)؛ چون مثلا اگر امام سجاده (ع) چنین چیزی بود، خب این که از شیعه ها از امام سجاده (ع) نقل می کردند. طبیعتا این طور است دیگر، کتابی، مسندی باشد، خب یکی دیگر هم از امام (ع) نقل می کند، یا امام باقر (ع) نقل می کند، نه زید بالخصوص از ایشان نقل بکند. اگر به زید نسبت بدهیم و وفات زید، شهادت زید در سال ۱۲۱ هست یا ۱۲۲، مثلا بگوییم این کتاب در حدود سالهای ۱۱۰-۱۱۵ مثلا، ابو خالد از زید شنیده باشد. حالا فرض بر این بگیریم. چون ظاهرا در مدینه شنیده، بعید است در کوفه باشد. این را ما قبول بکنیم، می شود گفت که بعد از قرن اول، این تفکر آمد که در حقیقت اگر بخواهیم به یک دیدگاه کلی تر نگاه بکنیم، نه دیدگاه ائمه (ع)، آن دیدگاه کلی تر از نوادگان صحابه، از آباء خودشان از صحابه عن رسول الله (ص) نقل کردند و نوشتار هم هست.

این الان در دنیای شیعه حتی در دنیای اهل سنت، نسخه مسند زید را اخیرا در مصر چاپ کردند، سعی کردند به یک نحوی تأیید بکنند. البته عرض کردیم نسخه ای که چاپ شده در مصر، یک مقدمه ای یکی از علمای اظهر نوشته سعی کرده تأیید بکند، بعدی ها که آمدند بعضی از من دیدم در سایت های اهل سنت، خیلی به شدت به این عالم سنی حمل کردند که تو چرا این کتاب را تأیید کردی، این کتاب پر از باطل و حرفهای باطل است، و روایتی است که ثابت نیست، و سندش هم روشن نیست. عمر بن خالد خودش کذاب است، چطور تو آمدی این کتاب را تأیید کردی؟ مضافا به اینکه توش مطالبی دارد که قابل قبول نیست.

حالا من وارد آن بحث نمی خواهم بشوم. تلقی اهل سنت، تلقی ما، تلقی ما خوب دقت بکنید، تلقی ما این کتاب توسط عمر بن خالد به ما رسیده، در اختیار یک مقداری کلینی نقل کرده، یک مقدار بیشترش هم مرحوم شیخ طوسی.

س: همین کتاب

ج: بله، همین کتاب. به ما رسیده، البته خود متن کتاب در اختیار شیخ نبوده، توسط سعد بن عبدالله و دیگران به ما رسیده. و عرض کردم که عمر بن خالد توثیق شده، به خاطر رجال کشی، و استاد هم قبول می کند. قبل از عمر بن خالد یکی دو نفر مناقشه فیه دارد. حالا نمی خواهم وارد آن بحث بشوم چون بحث خاص خودش را دارد.

.....
لکن خوب دقت بکنید، اصحاب ما این خیلی مسئله لطیفی است، ولو الان معروف رجالی ها نمی خواهم بگویم قدما، معروف رجالی ها این شخص را توثیق کردند عمر بن خالد را، لکن من حیث المجموع در کتب اربعه از این کتاب بین ۲۵ تا ۳۰ تا حدیث وارد شده، کلا. که بعضی هایش را هم رد کرده مرحوم شیخ. یکی هم مسئله متعه. این کتاب تنها کتابی است از مصادر شیعه که می گوید حرم رسول الله (ص) المتعة عام الخیر، این را سنی ها نقل می کنند، در این کتاب هم آمده. توی این کتابی که منسوب به زید است آمده که مرحوم شیخ نقل کرده و رد هم کرده است.

غرض چون دیدم بعضی از معاصرین مثلا خیال کردند این روایت توی وسائل آمده، مثلا بله امیر المومنین (ع) هم فرموده است بله، متعه گاهی حلال بوده و گاهی حرام بوده است. نه این روایت باطل است، از کتاب مسند زید است، این کتاب مورد قبول ما نیست، مشکل دارد. و حالا دیگر نمی خواستم وارد این بحث بشوم.

و دقت بکنید، مجموعا کتاب حدود هزار تا حدیث است. نهصد و خرده ای قبل از هزار. چون اختلاف نسخه هم دارد کتاب. اگر نسخه چاپش را ببینید آخرش یک مجموعه ای را اضافه کرده، در بعضی از نسخ هست، حدودا بین نهصد تا هزار حدیث است مسند زید. یک کتابی هست به نام مفتاح کنز السنه، نمی دانم دیدید یا نه، یک نفر وینست انگلیسی نوشته، یکی از مصادرش همین مسند زید است. آنجا تخریج کرده، فهرست بندی کرده، فهرستی برایش آورده، در کتاب مفتاح کنز اهل السنه.

غرضم کتابی است که جایگاهی دارد، حتی اهل سنت هم متعرضش بودند. اما در میان ما، حالا من چون مربوط می شود به ما دیگر حالا برخورد ما... ما از کل این کتاب در کتب اربعه خودمان بین بیست و پنج تا سی تا حدیث داریم. که این خودش نشان می دهد بر فرض هم توثیق عمر بن خالد را قبول بکنیم، کتاب تلقی به قبول نشده است.

این را خوب دقت بکنید. از این زمان ما داریم، در دنیای اسلام، حالا اولش زید است، فرض کنید سالهای ۱۱۵ - ۱۱۰، فرض کنید، چون دقیقا تاریخ نداریم، این کار شروع شده، تا حدود سالهای ۲۲۰. یک ۱۱۰ سال ما در تاریخ شیعه، داریم که مسائیدی را از ائمه علیهم السلام نقل کردند. من عرض می کنم که این چون به این نحوه گفتاری که من می خوانم شاید جای دیگر نباشد، این راه را باز می کند. و از عجایب این است که از همین زمان غیر شیعه هم داریم. یعنی از همین زمان، مشهورترین غیر شیعه عمر بن شعیب است. عمر پسر شعیب، این نوه نوه عمر و عاص معروف است. به اسم جد اعلایش هم گذاشتند. نوه نوه عمر و عاص معروف است این عمر بن شعیب. خیلی هم فرد ناصبی خبیثی است. این هم متوفای ۱۲۶ است. خیلی نقش، این هم خیلی نقش دارد. این هم یک کتابی از پدرش از اجدادش، از

عمر بن عبدالله پسر عمر و عاص عن رسول الله (ص)، غرضم من می خواهم این مقدمات را عرض بکنم. چیز عجیبی است از سالهای ۱۰۰ به بعد، مثل اینکه یک به اصطلاح یک سنت می خواسته بشود، که نوه های صحابه، از پدران شان عن رسول الله (ص). یعنی اگر شنیده باشید که عمر بن حنظله از وقتی گفت که صب امیر المومنین (ع) را بردارند، یک کسی بلند شد گفت السنه صب علی بن ابیطالب (ع) این همین عمر بن شعیب است. گفت سنت بر این جاری شده که صب علی بن ابیطالب (ع) باشد، نمی شود این را برداریم. یعنی این در مقابل عمر بن... خیلی مرد خبیثی است این شخص.

متأسفانه این کتابش خیلی مشهور است. این مشهورترین کتابی که ما در این رتبه داریم این است. اخیراً هم شنیدم ندیدم من، شنیدم جمعش کردند چون تا حالا یک جا نبود، جمعش کردند به... اصل کتاب را الصحيفة الصادقة اسم گذاشته، خود عبدالله پسر عمر و عاص. آن که به امیر المومنین (ع) نسبت داده می شد، الصحيفة الجامعه، یا الجامعه. که فیها کل ما يحتاج اليه الناس الى يوم القيامة حتی عرش الخمس؛ حالا من نمی خواستم وارد بحث بشوم، الان هم نمی خواهم وارد بحث بشوم.

آن وقت این را دقت بکنید، خصوص حضرت رضا (ع) بیشتر است. حالا از آنجا شروع شد، می آید تا حضرت جواد (ع). این پدیده عجیبی هم هست. مثلاً این مربوط به حضرت رضا (ع)، یکی همین نسخه ای است که مال احمد بن عامر است. در کتاب خصال، در کتاب عیون مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه، یک بابی را گذاشته، فی ما جائتا الرضا، سه تا سند گذاشته. سه تا سند آورده، تمام به همین است. یعنی کتاب یکی است. صحیفه که اسم، البته عرض کردم بین این صحائف عموم و خصوص من وجه است. نمی فهمیم چرا، هنوز هم نمی فهمیم.

اینجا هم ایشان نوشته نون یعنی عیون، بالاسانید الثلاثة مثلهم، یعنی سه تا سند به یک کتاب است. یکی هم مال پسر برادر دعبل است. یکی هم به نظرم مال داود بن سلیمان، یادم رفت، سه تا سند...

بعضی ها خیال کردند این تصور آمده که چون سه تا سند است، این سه تا تقویت می کند. نه اینها فرق نمی کند، چهل تا سند هم باشد، مثل هم است. این صفر به اضافه صفر به اضافه صفر، در نتیجه صفر است، فرق نمی کند. همه این نسخ مشکل دارند. مشکل فنی دارند. خود اهل سنت هم مشکل دارند، که آن توضیح دادیم، نمی خواهم حالا وارد مشکل اهل سنت بشوم. حالا آن از دیدگاه خود ما، ما بیشتر نظرمان روی دیدگاه خودمان. ما عرض کردیم از این اسانید، از این مسانیدی که از امام رضا (ع) نقل شده هیچی در کتاب کافی نیامده، این

هم خیلی عجیب است. تقریبا تا آنجایی که ما می دانیم، حالا چون پسر برادر دعبل را نمی شناسیم. به حسب ظاهر سنی باشد، و الا نمی شناسیم. تمام اینها یا معظم اینها هم اهل سنت هستند. این دو تا. پدیده را ما یک تفسیر ظاهری بکنیم.

تمام اینها هم یا درجه چهار و پنج هستند. نه ائمه شأن اهل سنت هستند نه درجه دوهایشان هستند. خب این خیلی مهم است. چون اگر فرض کنیم مثل حضرت رضا(ع) در مدینه که کاملاً مشهور، چهره جا افتاده، و فرض کنید صحیفه ای از رسول الله(ص)، خب طبیعتاً در درجه اول علمای طبقه اول آن زمان می روند، مثل فرض کنید آن زمان احمد بن حنبل، من باب مثال. نه ائمه شأنشان این را نقل کردند، نه درجه دوهایشان نقل کردند. غالباً درجه چهار و پنج و غالبشان هم ناشناخته اند؛ یعنی کلاً از آنها شناختی نداریم. شاید مثلاً بهترین نسخه اش همین که احمد بن عامر، همین که اینجا هست. این هم دیدیم، دیروز عبارت نجاشی را خواندیم، النسخة حسنة. ایشان خود مرحوم نجاشی با اینکه کتاب پیشش واقع شده و دیده کتاب را و از طریق ابن جندی هم نقل می کند، از خود همین عبدالله پسر احمد بن عامر، لکن باز هم خود ایشان می گوید والنسخة حسنة. راجع به عبدالله و پدرش ایشان صحبت خاصی ندارد، آشنایی ندارد.

بقیه هم همین طور. غرض این را خوب دقت کنید. این روایاتی که تا حالا مگر بگویم مثلاً بعضی هایش روایات اهل بیت(ع) است. این روایات کتاب طبیعت این کتاب این جوری است. اسم هایش هم این جوری است. اسانید هم دارد. این نسخه ها را هم به راوی اش ما به اختلاف می دهیم. مثلاً می گویم سی تا صحیفه الرضا نقل شده چون سی تا راوی هست. اما خیلی جاها روایاتشان عین همدیگر است؛ یعنی یک روایت است هم توی این هست و هم توی آن هست. گاهی توی پنج تا نسخه است، شش تا نسخه است.

من این را یک مقداری صحبت کردیم البته چون مربوط به ما نحن فیه خیلی نبود. چون از زمان مرحوم نراقی در اوایل، مهم ترین دلیلی که ایشان بر ولایت فقیه دارد که در جمیع امور، همین اللهم ارحم خلفائی است. اللهم ارحم خلفائی، الذین یأتون بعدی؛ تمسک کرده به مرحوم نراقی و آقایانی که بعد از ایشان آمدند و ملا احمد نراقی به ولایت فقیه، به یک روایت، اللهم. این روایت اللهم ارحم خلفائی فقط توی این مسند امام رضا(ع) آمده، جای دیگر نیامده است.

تمام این مقدمات این اللهم ارحم خلفائی منحصر، مثلاً چون اسانید ثلاثه دارد، خیال کردند بعضی ها که خب این تقویت می کند. تقویت نمی کند، مشکل کتاب حل نمی شود با این جزئیات حل نمی شود. بله، در مصادراهل سنت من دیدم، ما هم نداریم، نداریم یعنی نقل نکردند. یک مسند اهل بیت(ع) هست غیر از راه ائمه(ع). ما هم از آن کتاب داریم اما خیلی کم. توی کافی هم آمده است. یک شخصی است از نوه های عمر بن علی بن ابی طالب؛ چون امیر المومنین(ع) یک فرزندی هم به نام عمر دارد. اینها هم سادات معروفی

بودند، بعد هم خیلی ایل و تبار بزرگی می شوند. اینها معروف بودند العلویون العمریون، هم علوی هستند هم عمری، مرادشان اینهاست. عمر بن علی بن ابیطالب. که در اصطلاح مسابه هم چون حضرت زین العابدین (ع) هم که علی بن حسین است، ایشان هم یک عمر بن علی دارند. دو تا هست. برای فرق بین... آن وقت دیدند ایشان نسب را هم دارد، این عمر بن علی بن الحسین هم... آن وقت آمدند فرق بین دو تا گذاشتند به آن عمر پسر امیر المومنین (ع) در اصطلاح کتب نسب، عمر الاترف اسمش را گذاشتند. این یکی را پسر حضرت سجاد (ع) را عمر الاشرف. دو تایشان هر دو هم عمری هستند هم علوی هستند. چون هر دو اسم هایشان عمر است، پدرانشان هم علی است. یکی علی بن ابیطالب (ع) و یکی علی بن حسین (ع). دقت می کنید؟ هر دویشان هم نسب دارند. و هر دویشان هم توی سادات تتمه دارند.

حالا اسم او را عمر اترف گذاشتند چون مادرش شخصیت نبود، به احترام اینکه یک طرفش شخصیت است، یعنی علی بن ابیطالب (ع). این هم عمر الاشرف گذاشتند چون پدرش حضرت سجاد (ع) است و مادرش هم شخصیت بود، شرافت از دو طرف دارد. این هم سرفرق بین عمر الاترف و عمر الاشرف.

آن هم یک کتابی دارد، این نوه ای دارد به عیسی بن عبدالله عمری، گاهی هم شده هاشمی، گاهی هم شده علوی. اینها همه یکی هستند، عیسی بن عبدالله. این تقریباً معاصر امام صادق (ع) است.

س: ۲۵:۳۴

ج: توی شیعه البته. توی انصار.

عرض کردم خدمتان که ایشان هم یک مسند دارد. تا آنجایی که من می دانم، البته این علم من است کامل نیست. غیر از ائمه اهل بیت (ع) که الان مبدأ آن تاج خدمتان عرض کردم تا آن جایی که من می دانم از غیر از ائمه (ع) ایشان هم دارد. این عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب، نسب کامل ایشان، ایشان هم دارد عن ایبه عن جده، ضمیر جده به ایبه برمی گردد نه به خودش، یعنی عمر، عیسی بن عبدالله عن ایبه عبدالله، عن جده، جدش محمد جد خودش، نه اینجا جد پدرش که عمر باشد، این را عمداً عرض کردم که این خلاف ظاهر است. لابد من هذا التعبير. عن جده عمر بن علی بن ابیطالب، قال علی وقتی می گوید قال یعنی علی بین ابیطالب (ع)، گاهی هم دارد قال رسول الله (ص) این هم ما داریم. توی کافی هم از این داریم. از همین کتاب عیسی بن... جاهای دیگر هم داریم، توی کافی هم داریم.

در کتب اهل سنت از این عیسی هم نقل کردند قال رسول الله (ص) اللهم ارحم خلفائی، ما نداریم. یعنی تا آن جایی که من دیدم در کتب شیعه نداریم. در کتب شیعه از این مسند نقل نشده، اللهم ارحم خلفائی. در کتاب شرف اصحاب حدیث ابن چیست، ابن رجب، ابن عماد حصرمی، آنجا از این نسخه نقل می کند.

بینید این هم نشان داده من می خواستم عرض بکنم که احتمالاً این مسانید حضرت رضا (ع) یا صحیفه حضرت رضا (ع) یک مقدار ریشه های سابق تر هم دارد. که واقعا خیلی می تواند کارگشا باشد اگر رویش کار بشود. متأسفانه اینها کار نشده.

به هرحال من یک مقداری از بحث خارج شد به خاطر اهمیتی که این کتاب دارد و به خاطر اینکه آیا واقعا بالاخره قبول بکنیم یا نه. عرض کردم این حتی منشأ شده که بعضی از اهل سنت نستجیر بالله نسبت به حضرت رضا (ع) الفاظ غیر مناسبی به کار بردند؛ چون گفتند جمله ای از احادیثی که در این مسانید آمده قابل قبول نیست. حالا من توضیح دادم بعدش انشاء الله جای دیگر.

س: روایات زید روایت بوده یا کتاب بوده؟

ج: این کتاب است. این مسند کتاب است.

س: چطور نجاشی یا شیخ طوسی نیاورده از زید

ج: کدام؟

س: زید را به عنوان مولف یا له کتاب

ج: کی؟

س: نجاشی یا شیخ طوسی

ج: کی را نیاورده؟

س: زید را

ج: زید را، مسند زید را؟

س: بله

ج: زید به نظرم در ابو خالد، عمر بن خالد، نجاشی دارد. در عمر بن خالد دارد.

باز یک روایت دیگری است، که این هم شبیه همین است. و بر می گردد به عبدالله بن ... حدیث شماره ۵ از خصال نقل کرده، باز هم کمندانی نوشته که دیروز توضیحات کافی عرض کردیم. کمیدانی، ضبط صحیحش کمیدانی است. این هم دارد اذا وعدهم لم یخلفهم؛ این روایت از نظر فقهی همان نکته ای است که من سابقا عرض کردم، باز هم تأکید، از این روایت معلوم می شود مسئله خلف وعد غیر از کذب است. خوب دقت کردید؟ چون دارد من اذا حدثهم لم یکذبهم، و اذا وعدهم لم یخلفهم؛ من عرض کردم که مرحوم ایروانی نوشته اصلا خلف وعد غیر از کذب است. راست هم هست این مطلب درست است.

و لذا عرض کردیم عده ای از علمای غیر از شیعه، مثل غزالی در احیاء العلوم، اصلا باب خلف وعد را از کذب جدا کردند. شیخ انصاری بحث خلف وعد را در ذیل کذب آورده است.

س: ۲۴:۲۹

ج: نه خلاف ظاهر است. و اذا خالطهم لم یظلمهم و اذا وعدهم لم یخلفهم؛ همین هم درست است. اصلا کذب غیر از وعد است. بله، بعضی از موارد در انطباق خارجی مثل هم می شوند. اما اصولا حقیقت خلف وعد غیر از کذب است. این هم می خواهم عرض بکنم چون بعد مرحوم استاد یک بحثی در خلف وعد دارد که شاید با این مقدماتی که امروز رفتیم باز به آن هم نرسیم امروز، فرد انشاء الله متعرض می شویم. غرض این نکته ای را که مرحوم ایروانی آورده، نکته درستی است و انصافا هم حقش این بود که شیخ این بحث را توی حرف خ نقل می کرد. یعنی حرف خ قرارداد خلف الوعد را آنجا می آورد نه در ذیل کذب.

خب آن روایت هم مشکل کمیدانی دارد که خیلی توثیقش واضح نیست.

حدیث شماره ۶، اربع من کن فیه کمال اسلام، این البته عن ابی جعفر، سندش مرحوم صدوق از استادش جعفر بن محمد مسرور نقل کرده است. توضیح ایشان واضح نیست. حتی گفته شده ایشان ابن قولویه است، آن هم واضح نیست.

اربع من کن فیه کمال اسلامه و محصت عنه ذنوبه و لقی ربه عزوجل و هو عنه راض، من وفی، این اولی این است، من وفی لله عزوجل یمما یجعل علی نفسه للناس؛ حالا این من وفی، من چون بعد می خواهم بخوانم البته این یک تعبیر دیگری است غیر از آن تعبیر؛ من وفی

.....
لله عزوجل بما يجعل على نفسه للناس، این وعد است یا نذر است. دقت کنید. مثلاً می‌گویند جعلت لله على نفسه به اینکه مثلاً یک پولی به فلانی بدهم. این نذر است خب صیغه نذر است. آیا این نذر است؟

س: وعد با خداست، یک نوع عهد است دیگر

ج: خب حالا پس بگذاریم، غرض حالا من روایت را بخوانم چون بعد آقای خویی اقسام وعد را معنا می‌کنند و بعد هم ما انشاء الله متعرض می‌شویم مسئله عقد و عهد و نذر و شرط و وعد و اینها را یکی یکی حد و مرزش را روشن می‌کنیم.

غرضم در این روایت من وفى لله عزوجل بما يجعل على نفسه للناس؛ البته خواهد آمد که آقای خویی می‌گویند یک نوع وعد هم مثل همین است؛ یعنی یک نوع وعد هم با جعل است. مثلاً می‌گویند لك على، تو بر من این را داری، لك على عن اتيك غذا مثلاً؛ لك على عن اكتب لك رسالة، چون ایشان می‌گویند نه، و وعد هم این جور است. با لام و على است. انشاء الله بعد یک توضیحی عرض خواهم کرد.

چون بحث نذر، نذریک خصوصیتی دارد مثل بحث حج. ما در اموری که بر می‌گردد به اعتبار قانونی، فقط حج را داریم، حالا بنا بر اینکه آیه مربوط به آن باشد با لام و على آمده. لله على الناس حج البيت. نداریم لله على الناس الصلاة، نداریم لله على الناس الصوم؛ لذا این که در روایت هم آمده در سنن پیغمبر (ص) که ارأيت كان على ابيك دين، آن روز هم اشاره کردم، اكننت قاضيته؟ قالت نعم، قال فدين الله احق ان يقضى؛ از حج تعبیر می‌شده به دين.

و لذا بنای فقها همین است که اگر شخص مستطیع شد و حج نرفت، آن وقت از اصل مالش خارج می‌شود، پول حج از اصل مال؛ از ثلث و اینها نیست. مثل دين است، دين الله است. دين الله احق ان يقضى.

غیر از این روایت گفته شده که نکته فنی اش هم همان لام و على است. لله على النبى؛ خوب دقت بکنید. گفته شده که در لغت عرب حالا این بحث را از الان مطرح می‌کنم که بعد نتیجه‌گیری بکنیم. در لغت عرب فرق است بین اینکه صیغه افعّل باشد، مثلاً بگویند رب را بازکن یا لام و على باشد. اگر به لام و على آمد، این خودش ثبوت در ذمه است. اصلاً خود لام و على ثبوت در ذمه است. آن وقت انشاء الله خواهیم گفت در آنجا، در باب نذر هم در بین تکالیف، آن هم لام و على دارد.

البته در باب نذر آن روز عرض کردیم آقای خویی قدس الله نفسه فقط تکلیف صرف قائل شدند. ما قائل شدیم به ذمه. آن هم لام و علی دارد. می گوید لله علی. لله علی که مثلاً این گوسفند را بکشم فی سبیل الله؛ این لام و علی آنجا هم همین طور است. یعنی آن هم مثل لام و علی در باب حج است. این دو تا شد.

انشاء الله عرض خواهیم کرد، چون وقت نمی خواهم زودتر بگوییم، از آقای خویی می خوانیم. ایشان در تعبیر وعد هم یکی هم لام و علی است. چون یک دفعه می گوید عصر ساعت پنج می آیم. این یک جور تعبیر وعد است، این هم یک جور وعد است. یک دفعه می گوید لک علی، لک علی ان افعل کذا... این احتمال دارد این الان من مقدمتا عرض کنم تا بعد برسیم. آن روایتی که می گوید الوعد العدة نذر، شاید ناظر به این نحو باشد. لک علی.

س: یعنی انفذ است آن؟

ج: هان، این به ذمه بیشتر می خورد.

آن وقت انشاء الله حالا بعد چون بعد می خواهیم متعرض کلمات اهل سنت هم بشویم، باز این لک علی را دو جور قرار می دهیم؛ یکی لک علی که این نامه را برای تو بنویسم؛ یکی لک علی که صد تومان به تو بدهم، تا شب صد تومان به تو بدهم. انشاء الله عرض خواهیم کرد، یکی از مشکلات اهل سنت این بوده اصلاً، ریشه اش این بوده که اگر به کسی گفت لک علی که تا فردا شب یک میلیون به تو بدهم، تصادفاً ایشان مقروض هم بود، بعد نتوانست قرض را ادا بکند، همان شب مثلاً حاکم این را مفلس اعلام کرد. مثلاً کل اموالش ده میلیون است، قروضش بیست میلیون است من باب مثال. این بحث را مطرح کردند اگر گفت لک علی، این آقا را هم جزو آن دیون قرار بدهند؟! روشن شد چه می خواهم بگوییم؟

این منشأ شبهه روشن شد؟ یواش یواش حالا گفتیم بعد می گوییم، حالا یواش یواش می گوییم. مسأله، وعد داد که به کسی پولی را بدهد. گفت لک علی که تا فردا شب یک میلیون به شما بدهم. تا شب نشده، ایشان مفلس شد، کل دارایی اش ده میلیون است، دیونش مثلاً بیست میلیون است. اینجا آمدند گفتند در حاکم که می خواهد تقسیم بکند، این ده میلیون را به آن بیست میلیون تقسیم می کند، روی این شرط، وعده، ... این جزو دیان نیست. این جزو کسانی که از ایشان، آن روشن شد شبهه چیست؟ آنها می گفتند نه این گفته لک علی، این هم وارد می شود، لک علی، لام و علی آورده است.

پس یواش یواش حالا ذهنیت روشن شد که این مسئله فقط مسئله وجوب که من دو سه روز که هی می گویم که چه شبهه ای در ذهنشان بوده که اگر ما وفاء به وعد را واجب بدانیم، کجایش با مشکل بر می خوریم. آنجایی که به مشکل بر می خورد این بود که اگر قائل به وجوب بشویم، پس این مالی است، مسائل مالی هم باید بیاید توی ذمه، طبیعتاً آن روز یک توضیحی عرض کردیم، پس فردا شب اگر می خواهند اموالش را بدهند، این ده میلیون را تقسیم بکنند، این آقا را هم باید بیاورند، می شود بیست و یک میلیون. روی سهام بیست و یک میلیون باید تقسیم بکنند.

مشهور فقهای اهل سنت اصلاً این بحث از قدیم مطرح بوده، این که بین ما آمده در حقیقت جو فقهی بوده. آنها می گفتند نه همان بیست میلیون است. با وعد داخل در ذمه نمی شود. حالا می خواهد یا بالک علی باشد، خوب دقت بکنید، یا بالک علی نباشد، می گوید من فردا شب یک میلیون به تو می دهم. یا بیایم بین این دو تا تفکیک قائل بشویم.

این که مرحوم مجلسی هم آورده اینجا، شاید وفی لله بما يجعل علی نفسه للناس را اوسع گرفته از لک علیه، چون بعضی از اقسام وعد لک علی است.

س: استاد اینجا نمی توانیم بین حکم تکلیفی و حکم وضعی تلفیق کنیم بگوییم واجب است ولی به لحاظ وظیفه به دیون مربوط نمی شود
ج: چرا این احتمال هست دیگر.

من فکر می کنم زمینه فقهی با این مساعد نبوده است. این احتمال هست چرا. یعنی آن ارتکاز فقهی این بود که وجوب این را می آورد، ذمه را می آورد. اگر استحباب گفتیم ذمه نمی آورد. خوب دقت بکنید. اگر قائل به استحباب شدیم، اگر روشن شد؟ من دو سه روز است می گویم چه نکته ای بوده، یواش یواش نکته دارد برای شما روشن می شود.

آن نکته اینجا بوده که این یک لوازمی دارد. من جمله از لوازمش اگر ما وجوب گرفتیم باید ذمه را در مثل اینجور جاها قائل بشویم دیگر. باید بگوییم فردا این آقا را هم جزو دیان قرار بده. بگوییم این یک میلیون را هم بیاورد روی آن بیست میلیون، بشود بیست و یک میلیون، ده تا را به بیست و یک تقسیم بکند. یا نه، آن ده تا را به بیست تا تقسیم بکند، در باب وعد، داخل نمی شود، استحباب وفا دارد، خوب دقت کنید، وجوب وفا ندارد.

این زمینه شد چون وقت تمام شد که انشاء الله یواش یواش فردا وارد بحث بشویم انشاء الله تعالی. و صلی الله علی سیدنا محمد و